|  |
| --- |
| روایت شجاعت و کیاست امام حسن علیه السلام |

[**فضائل امام حسن علیه السلام**](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#1)

[1- محبوب رسول خدا صلى الله علیه و آله](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#2)

[2- عبادت و خوف از خدا](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#3)

[3- علم الهى](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#4)

[4- شجاعت و شهامت](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#5)

[5- معاشرت و اخلاق](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#6)

[6- سخاوت و فریادرسى از محرومان](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx#7)

پیشواى دوم جهان تشیع، اولین ثمره زندگى مشترك على علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام در نیمه ماه مبارك رمضان سال سوم هجرى در «مدینة الرسول‏» دیده به جهان گشود. (1) وقتى خبر ولادت امام مجتبى به گوش پیامبر گرامى اسلام رسید، شادى و خوشحالى در رخسار مبارك آن حضرت نمایان شد. مردم شادى ‏كنان مى‏آمدند و به پیامبر صلى الله علیه و آله و على و زهرا علیهماالسلام تبریك مى‏گفتند، رسول خدا در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. (2)

پیامبراكرم صلى الله علیه و آله در روز هفتم ولادت، گوسفندى را عقیقه ( و قربانى) كرد و در هنگام كشتن گوسفند، این دعا را خواند: « بسم الله عقیقة عن الحسن، اللهم عظمها بعظمة و لحمها بلحمه شعرها بشعره . اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله (3)؛ بنام خدا، [این] عقیقه‏اى است از جانب حسن، خدایا! استخوان عقیقه در مقابل استخوان حسن، و گوشتش در برابر گوشت او . خدایا! عقیقه را وسیله حفظ محمد و آل محمد قرار ده .»

سپس پیامبر اكرم صلى الله علیه و آله موهاى سر او را تراشید و فاطمه زهرا علیهاالسلام هم وزن آن به مستمندان «درهم‏» نقره سكه‏ دار انفاق نمود. (4) از این تاریخ آیین عقیقه و صدقه به وزن موهاى سر نوزاد مرسوم شد .

حسن بن على، هفت ‏سال در دوران جدش زندگى كرد و سى سال از همراهى پدرش امیرمؤمنان برخوردار بود. پس از شهادت پدر( در سال 40 هجرى) به مدت 10 سال امامت امت را به عهده داشت و در سال 50 هجرى با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در سن 48 سالگى به درجه شهادت رسید (5) و در قبرستان «بقیع‏» در مدینه مدفون گشت .

به بهانه ولادت آن بزرگوار، در این مقاله برآنیم كه گوشه‏هایى از فضائل و مناقب ایشان را بیان كنیم .

**فضائل امام حسن علیه السلام**

سیوطى در تاریخ خود مى‏نویسد: «كان الحسن رضى الله عنه له مناقب كثیرة، سیدا حلیما، ذا سكینة و وقار و حشمة، جوادا، ممدوحا(6)؛ حسن [بن على داراى امتیازات اخلاقى و فضائل انسانى فراوان بود، او [شخصیتى ] بزرگوار، بردبار، با وقار، متین، سخاوتمند، و مورد ستایش بود.»

البته سبط اكبر پیامبر اكرم صلى الله علیه و آله باید چنین باشد، چرا كه متقین باید داراى فضائل باشند. امام على علیه السلام فرمود: « فالمتقون هم اهل الفضائل (7)؛ پرهیزکاران، اهل فضائل هستند.»

در ذیل برخى از فضائل آن حضرت را بر مى‏شمریم .

**1- محبوب رسول خدا صلى الله علیه و آله**

از راه‏هاى شناخت عظمت و برترى یك انسان این است كه محبوب انسان‏هاى برتر و با فضیلت ‏باشد. در عالم هستى برتر از خاتم پیامبران صلى الله علیه و آله نداریم و حسن بن على علیهماالسلام سخت محبوب پیغمبر گرامى اسلام بود و این محبت و دوستى را در گفتار و كردار خویش ظاهر، و به اصحاب خود مى‏فهماند. بخارى از ابى بكر نقل مى‏كند كه گفت: «رایت النبى صلى الله علیه و آله على المنبر والحسن بن على معه وهو یقبل على الناس مرة و ینظر الیه مرة و یقول: ابنى هذا سید(8)؛ دیدم نبى اكرم صلى الله علیه و آله را كه بر فراز منبر بود، و حسن بن على هم با او بود. او گاهى به مردم رو مى‏كرد و گاهى به حسن، و مى‏فرمود: این فرزند من [سید و] آقاست .» و مى‏فرمود: «من احب الحسن والحسین فقد احبنى ومن ابغضهما فقد ابغضنى (9)؛ هر كه حسن و حسین را دوست ‏بدارد، مرا دوست دارد، و هر كه با آن دو دشمنى كند با من دشمنى كرده است.»

در این حدیث علاوه بر محبوبیت امام حسن علیه السلام در نزد رسول خدا صلى الله علیه و آله كه خود نشانه فضیلت است، محبت او و برادرش حسین علیه السلام معیار فضیلت و خوبى‏ها قرار داده شده است، چنان كه دشمنى آن دو، نشانه مبغوضیت نزد رسول خدا و پلیدى است.

پیامبر اكرم صلى الله علیه و آله در جاى دیگرى فرمود: «هما سیدا شباب اهل الجنة و هما ریحانتى (10)؛  آن دو (حسن و حسین) آقاى جوانان بهشت و ریحانه من هستند.»

**2- عبادت و خوف از خدا**

بندگى رمز پیشرفت اولیاء الهى و زمینه ‏ساز رسیدن به اوج كمالات و فتح قله سعادت است. با عبادت، انسان محبوب خدا شده و به او تقرب مى‏یابد .

اگر ایوب و داوود و دیگر پیامبران الهى مدال افتخار دارند، به خاطر بندگى خداست كه خداوند با عبارت «نعم العبد» (11) آنان را ستوده است . و اگر خضر نبى علم لدنى داشت و پیغمبر اولوالعزمى همچون موسى علیه السلام شاگردى او مى‏كرد و جدایى از او را تلخ‏ترین حادثه زندگى مى‏دانست، در اثر بندگى او بود . قرآن كریم نام حضرت خضر را نیاورد بلكه فرمود: «فوجدا عبدا من عبادنا» (12)؛ « بنده‏اى از بندگان ما را یافتند.» كه نشان دهنده مقام بندگى و عبودیت در پیشگاه خداوند است . و اگر پیامبر خاتم، محمد مصطفى صلى الله علیه و آله به اوج قله مكاشفه و دریافت آخرین دین الهى دست‏ یازید، بر اثر بندگى بود، از این رو در شبانه روز حداقل ده نوبت عرضه مى‏داریم: «اشهد ان محمدا عبده ورسوله؛ شهادت مى‏دهم كه محمد صلى الله علیه و آله بنده و رسول خداست.» خداوند هدف از آفرینش انسان را بندگى مى‏داند و مى‏فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون‏» (13)؛ «من جن و انس را نیافریدم جز براى این كه عبادت كنند.»

راستى بندگى چه اكسیرى است كه در دسترس همگان قرار دارد، ولى اكثر مردم از آن بى‏خبر و نسبت ‏به آن بى‏توجه‏اند . در حالى كه تمام عزت‏ها، سربلندى‏ها و افتخارها، زیر سایه بندگى است .

امام مجتبى علیه السلام مى‏فرماید: «اذا اردت عزا بلا عشیرة، وهیبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصیة الله الى عز طاعة الله (14)؛ هر گاه اراده عزتى بدون دار و دسته، و هیبتى بدون سلطنت داشتى، از خوارى معصیت الهى بیرون آمده، به سوى عزت طاعت‏ خداوند رو كن.»

از مصادیق كامل بندگان مقرب الهى، امام حسن مجتبى علیه السلام است كه در تمام حالات رو به سوى خدا داشت، خود را در محضر او مى‏دید و خوف عظمت الهى سراسر وجود او را پر كرده، و تمام هستى او را فرا گرفته بود.

در ذیل به نمونه‏هایى در این زمینه اشاره مى‏شود:

**[الف) هنگام وضو](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

آن حضرت هنگام وضو گرفتن بدنش مى‏لرزید، و چهره‏اش زرد مى‏شد، از او درباره راز این امر سؤال شد، فرمود: «حق على كل من وقف بین یدى رب العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله (15)؛ بر هر كسى كه در پیشگاه خداوند مى‏ایستد لازم است كه [از عظمت الهى] رنگش زرد و اندامش به لرزه افتد.»

**[ب) هنگام ورود به مسجد](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

وقتى كه در آستانه مسجد قرار مى‏گرفت، سر به سوى آسمان بلند مى‏كرد و عرضه مى‏داشت: «الهى ضیفك ببابك یا محسن قد اتاك المسى‏ء، فتجاوز عن قبیح ما عندى بجمیل ما عندك یا كریم (16)؛ خدایا میهمانت درب خانه‏ات ایستاده، اى احسان كننده! [بنده] گنه‏ كار به سوى تو آمد، به خوبى آنچه نزد توست، از بدى آنچه نزد من است درگذر. اى [خداى] بخشنده.»

**[ج) در وقت نماز و در هر حال](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

امام صادق علیه السلام مى‏فرماید:« ان الحسن بن على كان اعبد الناس فى زمانه و ازهدهم و افضلهم و كان اذا حج ‏حج ماشیا و ربما مشى حافیا و كان اذا ذكر الموت بكى و اذا ذكر القبر بكى، و اذا ذكر البعث و النشور بكى، و اذا ذكر الممر على الصراط بكى و اذا ذكرالعرض على الله تعالى ذكره شهق شهقة یغشى علیه منها و كان اذا قام فى صلاته ترتعد فرائضه بین یدى ربه عزوجل و كان اذا ذكر الجنة و النار اضطرب اضطراب السلیم و سال الله الجنة (17)؛ امام حسن علیه السلام عابدترین، زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود، هرگاه حج‏ به جا مى‏آورد پیاده و گاهى پا برهنه بود، همیشه این گونه بود كه اگر یادى از مرگ و قبر و قیامت مى‏كرد گریه مى‏كرد. وقتى یادى از گذشتن از صراط مى‏كرد، گریه مى‏كرد، وقتى یادى از عرضه شدن در پیشگاه الهى [براى حساب و كتاب] مى‏كرد، صداى حضرت بلند مى‏شد، تا آنجا كه غش مى‏كرد [ و بیهوش مى‏افتاد]، و هر گاه براى نماز مى‏ایستاد، بند بند وجود او در مقابل خدایش مى‏لرزید و هر وقت از بهشت و جهنم یاد مى‏كرد، مانند مار گزیده مى‏پیچید، و از خداوند بهشت را درخواست مى‏كرد.

**[د) بعد از نماز](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

در حالات آن حضرت نوشته‏اند: «ان الحسن كان اذا فرغ من الفجر لم یتكلم حتى تطلع الشمس (18)؛ امام حسن علیه السلام همواره چنین بود كه وقتى از نماز صبح فارغ مى‏شد، [باز هم بر سجاده خویش مى‏نشست و عبادت خدا مى‏كرد، ] با هیچ كس [در آن حال ] سخن نمى‏گفت: تا آنگاه كه خورشید طلوع مى‏كرد.»

**[ه) هنگام خواندن قرآن](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

در هنگام قرائت قرآن، وقتى به آیه « یا ایها الذین آمنوا» مى‏رسید، مى‏گفت: «لبیك اللهم لبیك (19)؛ اجابت كردم خدایا، اجابت كردم .»

**[و) هنگام مرگ و شهادت](http://www.aviny.com/occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/88/Shojaat.aspx%22%20%5Cl%20%22%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA%20%D9%88%20%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%C2%A0%D8%AD%D8%B3%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)**

آن حضرت هیچگاه خدا را فراموش نكرد و در تمام عمر خویش به یاد محبوب بود. از دورى دوست و خوف و عظمت او اشك مى‏ریخت؛ در نماز، در حال خواندن قرآن، ... و تا آخرین لحظه، حتى آنگاه كه در بستر شهادت قرار گرفت، گریه‏اش شدت گرفت، عرض كردند: اى پسر رسول خدا! گریه مى‏كنى در حالى كه محبوب رسول خدا هستى و رسول خدا درباره تو بسیار تعریف كرد و سخن گفت و تو بیست نوبت پیاده به حج مشرف شدى . فرمود: «انما ابكى لخصلتین؛ لهول المطلع و فراق الاحبة (20)؛ به خاطر دو چیز مى‏گریم؛ وحشت آنچه در پیش دارم و جدائى دوستان .»

**3- علم الهى**

مهمترین امتیاز انسان نسبت‏ به سایر موجودات - حتى ملائكه - دانش و بینش است . در قرآن كریم آمده است: « وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئونى باسماء هؤلاء ان كنتم صادقین قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا» (21)؛ علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذارى موجودات] را همگى به آدم آموخت، بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست مى‏گویید، اسامى این‏ها را به من خبر دهید. عرض كردند: تو منزهى، ما چیزى جز آنچه به ما تعلیم داده‏اى نمى‏دانیم .»

برترین علم‏ها، علمى است كه مستقیما از ذات الهى به شخصى افاضه شود كه به آن علم « لدنى‏» گفته مى‏شود. خداوند در مورد حضرت خضر علیه السلام مى‏فرماید: « وعلمناه من لدنا علما»(22)؛ «علم فراوانى از نزد خود به او آموخته‏ایم .»

امام حسن مجتبى علیه السلام داراى چنین علمى بود . به برخى روایات در این زمینه توجه كنید:

1- عثمان بن عفان درباره علم امام حسن علیه السلام خطاب به شخصى كه در نزد او حاضر بود مى‏گوید: «ومن لك بمثل هؤلاء الفتیة اولئك فطموا العلم فطما و حازوا الخیر والحكمة (23)؛ كجا مى‏توانى مثل این جوان‏ها را پیدا كنى؟ آنان [از خاندانى هستند] كه كانون علم و حكمت و سرچشمه نیكى و فضیلتند.»

2- امام على علیه السلام درباره فرزندش امام حسن علیه السلام بعد از شنیدن سخنان او با ابوسفیان در حالى كه كودكى چهارساله بیش نبود، فرمود: «الحمد لله الذى جعل فى آل محمد من ذریة محمد المصطفى نظیر یحیى بن زكریا « وآتیناه الحكم صبیا» (24)؛ سپاس خداى را كه در میان آل محمد و در نسل پیامبر خدا، كسى را قرار داد كه همچون یحیى بن زكریاست. [ كه خداوند در مورد او فرمود:] به وى علم و دانش در كودكى عطا كردیم .»

3- معاویه، به امام حسن مجتبى علیه السلام عرض كرد: شنیده‏ام رسول خدا مقدار خرماى درخت را مى‏دانست، آیا چیزى از آن علم (الهى) در نزد شما هم وجود دارد؟ شیعیان شما چنین مى‏پندارند كه شما به همه چیز؛ آنچه در زمین است و هر چه در آسمان است آگاهى دارید. حضرت فرمود: «ان رسول الله صلى الله علیه و آله كان یخرص كیلا و انا اخرص عددا (25)؛ پیامبر خدا صلى الله علیه و آله [مقدار] وزن و پیمانه [درخت‏ خرما] را مى‏گفت و من عدد آن را مى‏گویم .» معاویه گفت: این درخت‏ خرما چند عدد خرما دارد؟ حضرت فرمود: چهار هزار و چهار عدد. دانه‏هاى خرما را شمردند و دیدند همان مقدار است كه حضرت فرموده است .

**4- شجاعت و شهامت**

از صفات بارز پرواپیشگان و اولیاء خداوند، این است كه خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان كوچك مى‏باشد. امیرالمؤمنین على علیه السلام درباره متقین مى‏فرماید: «عظم الخالق فى انفسهم فصغر ما دونه فى اعینهم (26)؛ خالق در جان آنان بزرگ است پس غیر او در چشمشان كوچك مى‏باشد.» سّر شجاعت اولیاى الهى نیز در همین است .

بعضى مى‏پندارند كه شجاعت امام حسن علیه السلام كمتر از ائمه دیگر بوده است . براى این كه نادرستى این پندار روشن شود به نمونه‏هایى از شهامت آن حضرت اشاره مى‏شود:

1- به نقل برخى از مورخان مانند «ابن اثیر»، «ابن خلدون‏»، «سید هاشم معروف الحسنى‏» و «باقر شریف قرشى‏»، امام حسن علیه السلام به همراه برادرش امام حسین علیه السلام در فتح شمال آفریقا با ده هزار رزمنده شركت كردند. (27)

همچنین به نقل از «طبرى‏» و «ابن اثیر»، امام حسن علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام در فتح طبرستان در سال سى هجرى در كنار دیگر رزمندگان اسلام حضور داشتند. (28)

ابونعیم اصفهانى مى‏نویسد: امام حسن علیه السلام در فتوحات ایران شركت داشت و در اصفهان و گرگان كنار رزمندگان اسلام بود. (29)

2- امام مجتبى علیه السلام در جنگ جمل، در ركاب پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خط مقدم جبهه مى‏جنگید و از یاران دلاور و شجاع على علیه السلام سبقت مى‏گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختى مى‏كرد. (30)

پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنى چند از یاران، وارد كوفه شدند و مردم كوفه را جهت ‏شركت در این جهاد دعوت كرد. (31)

او وقتى وارد كوفه شد كه هنوز «ابوموسى اشعرى‏» ، یكى از مهره‏هاى حكومت عثمان بر سر كار بود و با حكومت عادلانه امیرمؤمنان علیه السلام مخالفت نموده، از جنبش و حركت مسلمانان در جهت پشتیبانى از مبارزه آن حضرت با پیمان شكنان جلوگیرى مى‏كرد. با این حال حسن بن على علیهماالسلام متجاوز از 9 هزار نفر از شهر كوفه به میدان جنگ گسیل داشت. (32)

3- آن حضرت در جنگ صفین، در بسیج عمومى نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان علیه السلام براى جنگ با معاویه، نقش مهمى به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج ‏خویش، مردم كوفه را به جهاد در ركاب على علیه السلام و سركوبى خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود. (33)

آمادگى او براى جانبازى در راه حق به قدرى بود كه امیرمؤمنان، در جنگ صفین از یاران خود خواست كه او و برادرش حسین علیه السلام را از پیشتازى در جنگ با دشمن باز دارند، تا نسل پیامبر صلى الله علیه و آله با كشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (34)

آنچه بیان شد، و موارد مشابه آن، نشان از آن دارد كه امام حسن مجتبى علیه السلام فردى سخت ‏شجاع و با شهامت‏ بوده، هرگز ترس و بیم در وجود او راه نداشته است.

آن حضرت در پیشرفت اسلام از هیچ‏گونه جانبازى دریغ نمى‏ورزید و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود .

**5- معاشرت و اخلاق**

امام حسن مجتبى علیه السلام تجسم عالى فضایل انسانى بود. او مقتداى پاكان و صالحان بود و خود بهره بسیار از خلق و خوى رسول خدا صلى الله علیه و آله داشت .

«علامه مجلسى‏» مى‏نویسد: مردى از شام به تحریك معاویه به امام مجتبى علیه السلام ناسزا گفت . امام مجتبى علیه السلام صبر كرد تا سخن او به پایان رسید، آن‏گاه به سوى او رفت، تبسمى كرد و به او سلام كرد و سپس فرمود: پیر مرد! فكر مى‏كنم غریب هستى و شاید در اشتباه افتاده‏اى . اگر به چیزى نیازى دارى، برآورده كنیم، اگر راهنمایى مى‏خواهى، راهنمائیت كنیم و اگر گرسنه‏اى سیرت كنیم، اگر برهنه‏اى لباست دهیم، و اگر نیازمندى، بى‏نیازت كنیم، اگر جا و مكان ندارى، مسكنت دهیم، و مى‏توانى تا برگشتنت میهمان ما باشى و ... .

مرد شامى در برابر این خلق عظیم شرمنده شد، گریه كرد و گفت: «اشهد انك خلیفة الله فى ارضه، الله اعلم حیث ‏یجعل رسالته؛ گواهى مى‏دهم كه تو جانشین خدا در زمین هستى، خدا بهتر مى‏داند كه رسالت ‏خویش را كجا قرار دهد.» و سپس فرمود: تو و پدرت نزد من مبغوض‏ترین افراد بودید، ولى اكنون محبوب‏ترین افراد در نزدم هستید. (35(

**6- سخاوت و فریادرسى از محرومان**

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسؤولیت ‏سنگینى در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع دارند و به حكم پیوند عمیق معنوى و برادرى دینى، باید همواره در تامین نیازمندى‏هاى محرومان كوشا باشند. پیامبراكرم صلى الله علیه و آله و پیشوایان دینى ما، نه تنها سفارش‏هاى مؤكدى در این زمینه نموده‏اند، بلكه هر كدام در عصر خود، نمونه برجسته‏اى از انسان دوستى و ضعیف ‏نوازى به شمار مى‏رفتند.

پیشواى دوم شیعیان، در بذل و بخشش و دستگیرى از بیچارگان، سر آمد روزگار خویش و آرام بخش دل‏هاى دردمند و نقطه امید درماندگان بود . هیچ آزرده دلى نزد آن حضرت شرح پریشانى نمى‏كرد، جز آن كه مرهمى بر دل آزرده او مى‏نهاد و گاهى پیش از آن كه مستمندى اظهار احتیاج كند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را بر طرف مى‏ساخت و اجازه نمى‏داد رنج و مذلت‏ سؤال را بر خود هموار سازد!

آن حضرت دو بار تمامى دارایى خویش را در راه خدا داد، و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم كرد و نصف اموال را به مستمندان بخشید. (36)

در اینجا به نمونه‏هایى از انفاق‏هاى آن حضرت اشاره مى‏شود:

1- روزى عثمان در كنار مسجد نشسته بود، مرد فقیرى از او كمك مالى خواست، عثمان پنج درهم به وى داد، مرد فقیر گفت: مرا نزد كسى راهنمایى كن كه كمك بیشترى نماید . عثمان به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام اشاره كرد، وى پیش آن‏ها رفت و درخواست كمك نمود . امام مجتبى علیه السلام فرمود: «ان المسالة لا تحل الا فى احدى ثلاث دم مفجع، او دین مقرح، او فقر مدقع (37)؛درخواست كردن از دیگران جایز نیست مگر در سه مورد: دیه‏اى به گردن انسان باشد كه از پرداخت آن عاجز است، یا بدهى و دینى كمرشكن داشته باشد كه توان اداى آن را ندارد، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایى نرسد.» كدامیك از این موارد براى تو پیش آمده است؟ عرض كرد: اتفاقا گرفتارى من یكى از همین سه چیز است .

آنگاه حضرت پنجاه دینار به وى داد و به پیروى از آن حضرت، حسین بن على علیهماالسلام چهل و نه دینار به او عطا كرد.

فقیر هنگام برگشت از كنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه كردى؟ جواب داد: تو كمك كردى ولى هیچ نپرسیدى پول را براى چه منظورى مى‏خواهم؟ اما حسن بن على در مورد مصرف پول از من سؤال كرد، آنگاه پنجاه دینار عطا فرمود .

عثمان گفت: این خاندان كانون علم و حكمت و سرچشمه نیكى و فضیلتند . نظیر آنها را كى مى‏توان یافت؟ (38)

2- ابى عتیق به دنبال آن حضرت راه افتاد، حضرت با تبسم به او فرمود: حاجتى دارى؟ عرض كرد بله، از اسبت ‏خوشم آمده است . حضرت از اسب پایین آمد و آن را به او بخشید. (39)

3- كمك غیرمستقیم: همت‏ بلند و طبع عالى حضرت مجتبى علیه السلام اجازه نمى‏داد كسى از در خانه او ناامید برگردد و گاه كه كمك مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندى‏هاى افراد كوشش مى‏كرد و با تدبیرى خاص گره از مشكلات گرفتاران مى‏گشود .

روزى مرد فقیرى به آن بزرگوار مراجعه كرد و درخواست كمك نمود . اتفاقا در آن هنگام امام مجتبى علیه السلام پولى در دست نداشت و از طرف دیگر از این كه فرد تهیدستى از درخانه‏اش ناامید برگردد شرمسار بود . از این رو فرمود: آیا حاضرى تو را به كارى راهنمایى كنم كه به مقصودت برسى؟ گفت: چه كارى؟ فرمود: امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده، ولى هنوز كسى به او تسلیت نگفته است . نزد خلیفه مى‏روى و با سخنانى كه به تو یاد مى‏دهم، به وى تسلیت مى‏گویى و از این راه به هدف خود مى‏رسى . گفت: چگونه تسلیت ‏بگویم؟ فرمود: وقتى نزد خلیفه رسیدى بگو «الحمد لله الذى سترها بجلوسك على قبرها ولاهتكها بجلوسها على قبرك؛ حمد خدا را كه او را با نشستن تو بر قبرش پوشیده داشت و با نشستنش بر قبرت مورد هتك حرمت قرار نداد .» یعنى اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاك پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولى اگر تو پیش از او از دنیا مى‏رفتى، دخترت پس از مرگ تو در به در مى‏شد و ممكن بود مورد هتك حرمت واقع شود .

مرد فقیر به این ترتیب عمل كرد . این جمله‏هاى عاطفى در روان خلیفه اثر عمیقى بر جاى نهاد و از حزن و اندوه وى كاست و دستور داد جایزه‏اى به وى بدهند . آنگاه پرسید: این سخن از آن خودت بود؟ گفت: نه، حسن بن على علیهماالسلام آن را به من آموخته است . خلیفه گفت: راست مى‏گویى، او منبع سخنان فصیح و شیرین است .

**پى‏نوشت‏ها:**

1- محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، (بیروت، داراالاحیاء التراث العربى)، ج‏44، ص‏134 و 144 .

2- همان، ج‏43، ص‏282 .

3- هاشم معروف الحسنى، سیرة الائمة الاثنى عشر، ( قم، منشورات الشریف الرضى) ج‏1، ص‏462 .

4- همان، ص‏257 .

5- بحار الانوار، ( پیشین)، ج‏44، ص‏134 .

6 - سیوطى، تاریخ الخلفا، ( بغداد، مكتبة المثنى، 1383 ه . ق) ص‏189.

7- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى، خطبه 193، ص‏402 .

8- محمد بن اسماعیل بخارى، الجامع الصحیح، (بیروت، دار احیاء التراث العربى) ج‏3، ص‏31 .

9- بحار الانوار، (پیشین)، ج 43، ص 264 .

10- ر . ك: بحارالانوار، ج‏43، ص‏262 .

11- ص/30 و 44 .

12- كهف/69 .

13- ذاریات/56 .

14- بحار الانوار، (پیشین)، ج‏44، ص‏139 .

15- همان، ج 43، ص 339 .

16- همان .

17- همان، ج‏43، ص‏331، روایت 1 .

18- همان، ج‏43، ص‏339 .

19- همان، ص‏331 .

20- همان، ج‏43، ص‏332 .

21- بقره/31- 32 .

22- كهف/65 .

23- بحار الانوار، (پیشین)، ج‏43، ص‏332- 333، روایت 4 .

24- همان، ج‏43، ص‏326، حدیث 6، و ر . ك: مناقب ابن شهرآشوب، ج‏4، ص‏6 .

25- همان، ج‏43، ص‏329، حدیث 9.

26- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 182.

27- هاشم معروف الحسنى، سیرة الائمة الاثنى عشر، قم منشورات الشریف الرضى، ج‏2، ص‏16/ حقایق پنهان، ص‏117 .

28- همان .

29- اخبار اصفهان، ج‏1، ص‏43- 47 / حقایق پنهان، ص‏117.

30- ابن شهرآشوب، مناقب آل ابى طالب، ( قم، مؤسسه انتشارات علامه)، ج‏4، ص‏21.

31- ابن واضح، تاریخ یعقوبى، (نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، 1384 ه . ق)، ج‏2، ص‏170.

32- ابن اثیر، الكامل فى التاریخ، (بیروت، دارصادر)، ج‏3، ص‏231.

33- نصربن مزاحم، واقعه صفین، (قم، مكتبة بصیرتى، 1382 ه . ق)، ص‏113.

34- ابن ابى الحدید، شرح نهج البلاغه، (قاهره، داراحیاء الكتب العربیة، 1961 م)، ج‏11، ص‏25.

35- بحار الانوار، (پیشین)، ج‏43، ص‏344، ذیل روایت 16.

36- همان، ص‏339، ذیل روایت 13/ تاریخ یعقوبى (پیشین)، ج‏2، ص‏215.

37- وسائل الشیعه، ج 9، ص 447 .

38- بحارالانوار، (پیشین)، ج‏43، ص‏333- 332، حدیث 4 .

39- همان، ص‏344.